

عبدالحی حبیبی افغانی
از کراچی

قرب زبان پشتوبه پارسی باستان

چندی قبل مقالتی مفید بعنوان قطعه‌ای از بغستان، در مجموعه کنجکویبهای علمی و ادبی بقلم دانشمند محترم دو کتور معین در نشرات دانشگاه تهران خواندم. نویسنده محترم يك قطعه سه مصراعی فرس قدیم را که در کتیبه مشهور بیستون از طرف داریوش بزرگ (۵۲۲ - ۳۸۶ ق م) آمده، بطور تحلیلی زیر بحث و تبصره آورده و ثابت میکند که گویاسه مصراع مذکور يك قطعه شعر لطیف حماسه اخلاقیست. وقتی من آنرا خواندم، بحیرت فرو رفتم، زیرا قطعه مذکور با تحریفات اندک عین پشتوی زنده و مروج امروزه است، و اندرین مقال بر خوانندگان محترم روشن خواهد شد، که چه نزدیکی بین لسانین موجودست؟ و چگونه کلمات باستان و طرز اداء و جمله بندی و ترکیب این قطعه دو و نیم هزار ساله با زبان پشتو قرب میرساند که يك نفر پشتو زبان آنرا عین قطعه شعری از زبان خود می‌شمارد؟

پشتو زبان نیست که از حدود هرات تا مجاری دریای سند در حدود ده میلیون نفوس بدان متکلم اند، و ادبیات آن هم تا قرن نخستین اسلامی تاریخ مجللی دارد، و اشعاری از عصر بومسلم مروزی ازین زبان در دست است، و وقتی مفردات کلمات آن با اوستاو سنسکریت و فرس قدیم مقایسه شود، قدمت آن بدورهای قدیم قبل از اسلام نیز میرسد، که درین سطور من مقایسه آنرا با فرس قدیم مورد بحث و تدقیق قرار میدهم. بر خوانندگان محترم یدیدارست، که از زبان پارسی باستان کتابی و اثری مهم نمانده، و از تمام سنگ نبشته‌های آن فقط (۳۰۰) کلمه در خطوط میخی ایران و مصر باقی است، که اگر این آثار جزوی نبود، همانا اصل زبان بر ما پوشیده ماندی. از مفرداتی که ازین زبان باستانی در دست است، میتوان رابطه قریب آنرا با زبان پشتو حدس زد، مثلاً: (درو که) فرس قدیم که در سنسکریت (دروه) بوده در پشتو هم دروه یعنی دروغ و فریب بوده که مشتقات این ریشه در وهل، در وهنه،

دروهونکی، دروهلی و غیره زیاد است: کذا (و سپه) در فرس قدیم، و (اشوه) در سنسکریت و (اسپه) در پشتو بمعنی اسپ، و (پوترا) در فرس قدیم و (پتره) سنسکریت و پوت (پسر) در پشتو، و (پیسو) که در پشتو پیس و پمون یعنی گرگ که در پشتو نیز یمن است، در فرس قدیم هر که زنه بمعنی زایشگاه مرغ نام یکی از ماههاست، که در پشتو (مرغه زونه) مستعمل است. كذلك نام ماه اسفند در فرس قدیم وی اخنه Vyakhna بوده، که وی (بی) و اخنه (سرما) معنی داشت، جزو اول کلمه در پشتو (یه) و در سنسکریت (آ) بوده، و جزو دوم هم (یخنی) است، که معنی سرما و زمستان را دارد، و من در باره چنین کلمات در جدول اول تاریخ ادبیات پشتو (طبع کابل ۱۳۲۵ ش) شرح مستوفائی داده‌ام.

اما قطعه شعر سه مصراعی که در کتیبه بغستان نوشته شده و دارای وجه اخلاقی و شعریت چنین است:

Naiy a rai Ka a ham : مصرع اول، دارای ۶ هجا:

هم آ که ری آ نی

Naiy diau ja na a ham : مصرع دوم، دارای ۶ هجا:

هم آ نه چه درو نی

Naiy Zur «a» Ka ra a ham : مصرع سوم، دارای ۶ هجا:

هم آ ره که زور(ه) نی

سه مصرع فوق که بقول آقای دوکتور معین، شبیه مصرعهای شش هجائی

رساله پهلوی یا انکار زیر است، در پشتو چنین خوانده میشود:

(۱) نی^۱ آریکه اومه، نه با کسی مفرض بودم

(۲) نی^۲ دروه جنه اومه، نه با کسی دغا باز بودم

(۳) نی^۳ زور کره اومه، نه بر کسی ستمگار بودم.

اکنون تحلیل کلمات را بصورت علیحده ملاحظه فرمائید.

(۱) نی^۱ (نه ئی) که مخفف آن (نی) است، عبارتست از (نه) حرف انکار و

نفی، که با (ئی) ضمیر فاعلی و مفعولی غایب چسبیده، و بصورت مخفف (نی) يك

هجا را تشکیل داده است، و این (نه یی^ء) که اصلاً دوهجاست، در ترانه‌های پشتو به (نی^ء) یک هجائی تخفیف میشود، مانند این ترانه:

نی در کوم، نه یی^ء پریژ دمه، دزره له داغد می سور گل گوره مینه!

یعنی: گل سرخ داغ دلم را ای یار! بین که آنرا بهیچ کس نمیدهم.

درین ترانه (نی) اول مخفف یک هجائی است، ولی (نه یی^ء) دوم دوهجا دارد.

(۲) اریکه Arika که آنرا بدشمنکام و آریغ و دشمن ترجمه کرده‌اند، در

پشتو بهمین شکل و (ر) مفخم مستعمل و از آن کلمات زیاد دیگر هم ساخته شده

مانند (ار) اره (غرض) اریکه (غرض و مرض) اریکی (پای بند و مانع مضر)

اری، ارون، ارتیکا (مشکلی و احتیاج) که همه از یک ریشه است و اریکه معانی

مضر و مانع و پای بند و معرض مخالف و عدو را افاده میکند، و کلمه‌ایست جامع معانی

متعددهٔ مختلفه که اکنون هم زنده است.

(۳) سجع مشترك هر سه مصراع (آهم) است، که این فعل در پشتو به لهجات

مختلف (وم، ومه، اوم، اومه، اوهم) معنی (بودم) فارسی را میدهد، که، لهجهٔ اوهم

آن دوهجا دارد، و فقط (آ) به (او) تبدیل شده، و گاهی در قلب مکانی (ه) به آخر

میرود، (اومه) .

(۴) در مصراع دوم دروجنه drau jana را مترجان به دروغگو و دروغزنی

تعبیر کرده‌اند، که اصل آن در پشتو اکنون (دروه) بوده، بمعنی فریب و دغا و

حیلت، که با آخر آن (جنه) یا (جن) از اوات مطرد نسبت پشتو می‌پیوندد، که

معنی فریب کار و دغاباز و حیال را بدهد، از همین ریشه کلماتی مانند در وهل

(فریقتن) دروهنه (فریب) در وهلی^ء (فریب خورده) در وهونکی (فریب‌دهنده)

نیز مستعمل است.

(۵) کلمه زوره کره Zura Kara که ریشهٔ آنرا با زاوری Zavare اوستا، و

جوس Javas سنسکریت و زوار Zavar پهلوی مشترك یافته‌اند، در پشتو اکنون (زور)

است، بفتح اول که ما سواى کلمه زور بضم اولست، و معنی آزار و جور و جفا و فشار

و اعمال قدرت و ستم را دارد، این کلمه را در ادبیات پشتو با جور (ستم) و زور (قوت)

در معنی و شکل تفاوتی است باین معنی که بالای حرف اول آن يك همزه می نویسند و صوت آن را هم بین (ز - ج) ادا کنند، درین دو بیت عبدالقادر خان ختک زور و جور را بمعانی مختلف آورده:

نه به ستاد شایست تل وی هسی دور نه به زره وی دعا شق مدام په زور
چی داد واره بقا نلری تیریزی بیهوده هومره ستم گری هومره جور
در بیت اول زور بفتح اول با جور (ستم) بیت دوم قافیت شده، ولی در معنی آن تفاوتیست، که نخستین (زحمت و آزار) باشد، و ثانی الذکر جور و ستم.

جزو دوم کلمه کره یا کر است، که در اوستانیز Kar بوده، و در پشتو نیز کرو کره است به (ر) مفخم که کلمات دیگری مانند کرل (کردن) کر نه، کرو نکسی، کری ازان برآمده، و به سکون اول و فتحه مماله دوم خوانده میشود، بمعنی (کردن) پس زوره کره آزار دهنده و ستمگار باشد، چون Ka-ra را دو هجا شمرده اند، بنا بران عدد هجاهای مصراع سوم هفت است، که درین مورد آقای دوکتور معین، زیادت يك هجارا به تسامح و ضرورت وزنی حواله داده اند، در حالیکه به تلفظ پشتو چون (ک) اول ساکن است، بنا بران يك هجا شمرده میشود، و مصراع نیز قطعاً شش هجائی است.

تقطیع و قافیه - در پشتو نیز مانند اکثر السنه آر بائی هجا Syllabe مداروزن شعری بوده و تمام اقسام اشعار و سرودهای آن برین اساس متکی است، و ما میدانیم که سرودهای ویدی و گاتها و برخی از بهلویات نیز در بین نثر Prose قطعات موزونی دارد، و حتی که این سنت ادبی قدیم در کتیبه های شاهان نیز اثر کرده، و قطعات لطیفی از اشعار موزون اندران مندرج است.

این سنت ادبی که یادگار اسلافست در سرودهای پشتو بشکل بارزی بنظر می آید، که مصراعهای اشعار را بحساب هجاهای معین می آورند، ولی قافیه Ryme باتمام قیود و اصول آن که در کتب بلاغت است، در سرودهای پشتو کاملاً مراعات نمیشود، و میتوان گفت که این سرودها اسجاعیست موزون، که تکرار سجع نیز بر سنت ادبی قدیم، اندران جایز است. برای نمونه این قطعۀ سلیم زمینداوری کافی است:

پرتامین زه خوار و زار یمه داد هجران په غمو بار یمه

به سر نور سر به بیلای پشی درپسی خواریمه

جانانه زه پر تاملین یمه

از روی قواعد معموله در چنین اشعار مصراعین اول و دوم و چهارم هموزند، دارای ده هجا، اما مصراع سوم چهار هجای زیاده دارد، که سجع یمه (هستم، از ریشه همان آهم = اوهم) در آخر هر چهار مصراع تکرار شده، و بمنزله (آهم) قطعه تاریخی بغستانست، و نظیر آن در زبان دری قطعه معروف موزون نیست، که الاغانی نقل کرده:

آبست و نبیذ است عصارات ز بید است سمیه رو سید است

یا این کلمات مسجع (بلکه مقفی) خواجه عبدالله پیرهرات:

اگر بهوا پری مگسی باشی و اگر بر آب روی خستی باشی دل بدست آرتا کسی باشی
و چنین مسجعات در کتب (۶۰۰۰) سال اخیر پشتو خیلی زیاد است، بلکه سبک نشر
نویسی مسجع، سبک معمول نویسندگان قدیم پشتو است، که کتب معروف آن
تذکره سلیمان ما کود (تألیف ۶۱۲ هـ) و خیرالبیان پیرروشن بایزید انصاری (حدود
۱۹۸۰ هـ) است.

اگر قسمت‌های نثری آثار پیداشده پارسی باستان بچنین صورتی تحلیل و تجزیه
کرد، یقین است، که بسی از تاریکیها و ابهامات آن بمدد پشتو حل خواهد شد،
زیرا قرب لسانین ازین مقالت کوچک بخوبی پیداست.

عبدالحی حبیبی افغانی، کراچی - مارچ ۱۹۵۶

